

# نقش مردم در حکومت اسلامی (مشروعیت بخشی یا کارآمدی؟)

محمد جواد ارسطو<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران و مدرس درس خارج

## چکیده

نقش مردم در حکومت اسلامی از مباحث مهمی است که همچنان مسئله و بحث روز است و گذشت زمان غبار کهنه‌گی بر آن ننشاند و از اهمیت آن نکاسته است. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل نظام اسلامی، اهمیت این موضوع بیش از پیش در کانون توجه اندیشمندان قرار گرفت.

درباره نقش مردم در حکومت اسلامی نظریات مختلفی ارائه شده است که اهم آن‌ها عبارتند از: «کارآمدی حکومت اسلامی»، «مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی» و «کارآمدی حکومت معصوم و مشروعیت بخشی به حاکمیت فقیه» که قبول هر یک از این نظریات نه تنها به اختلافات نظری ختم می‌شود؛ بلکه پیامدهای عملی نیز دارد. از جمله ثمرات بحث فوق این است که اگر تشکیل حکومت شرعاً به رضایت مردم وابسته باشد، حکومتی که بدون رضایت اکثریت مردم شکل بگیرد، مشروعیت دینی نخواهد داشت.

در حالی که بر مبنای نظریه کارآمدی، لزومی به تأمین نظر اکثریت مردم نیست؛ بلکه میزانی از آراء مردم مورد نیاز است که تشکیل حکومت اسلامی ممکن شود. همین مطلب در مورد دوام و بقای حکومت اسلامی نیز عیناً صادق است.

در نوشتار حاضر نظریات مختلف درباره نقش مردم در حکومت اسلامی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و ادله موافقان و مخالفان هر یک از نظریات، تبیین شده و در نهایت نظر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری (مدظله) در این خصوص بیان می‌شود.

## واژگان کلیدی

حکومت، حکومت اسلامی، مردم، مشروعیت بخشی، کارآمدی

## مقدمه

نقش مردم در حکومت اسلامی از مباحث مهمی است که در میان دانشمندان مسلمان مطرح بوده و پیرامون آن آراء متنوعی بیان شده است. به رغم پیشینه و قدمت این مسأله در فقه سیاسی، این مؤلفه همچنان بحث روز است و گذشت زمان غبار کهنه‌گی بر آن ننشاند و از اهمیت آن نکاسته است. حتی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل نظامی بر پایه احکام شریعت مقدس اسلام بر اهمیت این موضوع افزود و آن را در کانون توجه اندیشمندان قرار داد؛ به‌گونه‌ای که بخشی از کتاب‌هایی که درباره حکومت اسلامی نگارش یافت به این مسأله اختصاص یافت و مقالاتی نیز به‌طور مستقل پیرامون آن نگاشته شد.

البته مسأله «نقش مردم در حکومت اسلامی» خود به چند مسأله جزئی تقسیم می‌گردد: «نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی»، «نقش مردم در اداره حکومت اسلامی»، «نقش مردم در نظارت بر حکومت اسلامی» و «نقش مردم در انحلال یا براندازی آن». هریک از این مسائل می‌تواند به‌طور مستقل بررسی شود، اما در این پژوهش، عمدتاً به مسأله نخست پرداخته شده است.

## طرح و تبیین مسأله

عالمان همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ از سوی خدای متعال به ولایت مسلمانان منصوب گردیده است. امامیه اعتقاد دارد که پس از وفات آن حضرت، ولایت او بر امت، به فرمان الهی به علی بن ابی طالب و یازده فرزند وی علی بن ابی طالب منتقل گردیده است؛ همچنین، جمع کثیری از فقهای امامیه معتقدند، در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم، امر امت با فقهای عادل است.

مبتنی بر این نظریه، حکومت غیر معصوم در عصر حضور و حاکمیت غیر فقها در عصر غیبت بدون تأیید یا تنفیذ آنان مشروعیت دینی ندارد، حتی اگر مورد رضایت مردم یا منتخب آنان باشد. این نکات مورد بحث در این نوشتار نمی‌باشد.

هدف این پژوهش بررسی بُعد دیگر مطلب و این پرسش است که:

«آیا فقیه جامع الشرایط می‌تواند بدون رضایت مردم، اعمال ولایت نموده و برای تشکیل حکومت اسلامی اقدام نماید یا نیازمند رضایت مردم است؟»

در این باره، نظریات متعددی ذکر شده است که به اهم آن اشاره می‌شود:

کارآمدی حکومت اسلامی؛ مبتنی بر این احتمال ولایت والی معصوم یا فقهای عادل به نصب الهی، تمام است و رأی مردم در آن دخالتی ندارد.

مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی؛ مبتنی بر این احتمال، اعمال ولایت از سوی اولیای منصوب به نصب الهی (اعم از اولیای معصوم و فقهای عادل)، شرعاً به رضایت مردم وابسته است.

کارآمدی حکومت معصوم و مشروعیت بخشی به حاکمیت فقیه؛ این نظریه میان ولایت اولیای معصوم و فقهای عادل فرق می‌گذارد؛ به این صورت که اعمال ولایت و تشکیل حکومت از سوی اولیای معصوم بدون دخالت آراء مردم مشروع است؛ ولی در مورد فقهای عادل چنین نیست و آنان نمی‌توانند بدون رضایت مردم اعمال ولایت نموده و تشکیل حکومت دهند.

اختلاف فوق تنها یک اختلاف نظری نیست و ثمرات عملی دارد؛ از جمله ثمرات بحث فوق این است که، اگر تشکیل حکومت شرعاً به رضایت مردم وابسته باشد، حکومتی که بدون رضایت اکثریت مردم شکل بگیرد، مشروعیت دینی نخواهد داشت.

در حالی که بر مبنای نظریه کارآمدی، لزومی به تأمین نظر اکثریت مردم نمی‌باشد؛ بلکه میزانی از آراء مردم مورد نیاز است که تشکیل حکومت اسلامی ممکن شود. همین مطلب در مورد دوام و بقای حکومت اسلامی نیز عیناً صادق است.

اختلاف در مسأله یاد شده ناشی از نوعی ناهمخوانی است که به ظاهر در مفاد ادله مربوط به آن دیده می‌شود و نظریات فوق هر کدام تلاشی است که برای جمع میان ادله و رفع اختلاف ظاهری روایات ابراز گردیده است. این نوشتار می‌کوشد اهم ادله مسأله را مورد بازخوانی قرار داده و سپس نظریات ابرازی را بررسی نماید.

و در پایان نظریات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه و رهبری معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) و نیز موضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تبیین نماید.

## گفتاریکم

### بازخوانی ادله مربوط به نقش مردم در حکومت اسلامی

ادله مربوط به حکومت اسلامی از حیث پرداختن به نقش مردم در این خصوص، به سه دسته تقسیم می‌گردند:

دسته اول؛ امامت را امری الهی می‌دانند و نسبت به نقش مردم در تعیین زمامدار ساکت بوده و نفیاً و اثباتاً مطلبی ندارند. روشن است که از این روایات نمی‌توان به عنوان دلیل بر نفی یا اثبات مسأله مورد بحث بهره برد.

در دسته دوم؛ ادله‌ای قرار می‌گیرند که بر نفی حق مردم در تعیین زمامدار دلالت دارند. در دسته سوم؛ نیز روایاتی جای می‌گیرند که تعیین زمامدار را حق مردم دانسته و حاکمیت بر مردم بدون رضایت آنان را نامشروع می‌شمارند. به مهم‌ترین ادله مسأله به ترتیبی که ذکر شده اشاره می‌شود.

### دسته اول: ادله‌ی مطلق

آیاتی از قرآن کریم بر ولایت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد که از جمله آن‌ها آیه ۶ سوره شریفه «احزاب» است. در قسمتی از این آیه آمده است:

«التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...»

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

همچنین در آیه ۵۵ سوره مبارکه «مائده» فرموده است: جزاین نیست که «ولیّ شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و هم‌چنان که در رکوعند انفاق می‌کنند». متن آیه چنین است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

آیه نخست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اولی به مؤمنین و احقّ به تدبیر آنان شمرده است.<sup>۱</sup>

۱. «اخبار الله تعالى ان «النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»: «أولى بالمؤمنين من أنفسهم» بمعنى أحق بتدبيرهم، وبأن يختاروا ما دعاهم اليه. وأحق بأن يحكم فيهم بما لا يحكم به الواحد في نفسه لوجوب طاعته التي هي مقرونة بطاعة الله، وهو أولى في ذلك وأحق من نفس الإنسان، لأنها ربما دعت إلى اتباع الهوى، ولأن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا يدعو إلا إلى طاعة الله، وطاعة الله أولى ان تختار على طاعة غيره؛ شيخ طوسی، التبيين في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۳۱.

آیه دوم نیز ولایت بر مؤمنان را منحصرأً از آن خدا، رسول و کسانی که در رکوع نمازشان زکات می دهند دانسته است.

مطابق روایات معتبر، مقصود از کسانی که در رکوع خود زکات می دهند، امام علی بن ابیطالب علیه السلام است. (عروسی حویزی، ۱، ۱۴۱۵، ۶۴۳)

نکته مورد توجه این است که آیات فوق ولایت را برای پیامبر و امام علی علیه السلام ثابت کرده است، بدون این که به خواست مردم یا انتخاب یا بیعت آنان اشاره کرده باشد.

روایات متعددی نیز بر ولایت الهی اولیای امور بدون اشاره به نقش مردم وارد شده است. بعضی از این روایات مربوط به اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله، و بعضی دیگر ناظر به امرامامت در عصر غیبت است. روایات فراوانی بر امامت، خلافت، یا وصایت امام علی و یازده امام علیهم السلام پس از او وارد شده است.

این روایات نیز به لحاظ متن، اقسام گوناگونی دارند:

در بعضی از آنها به وصایت امام علی علیه السلام و بعضی یا همه اوصیای وی تصریح شده است، و در بعضی دیگر بر نام امام، پس از امام در گذشته تصریح گردیده است.

مرحوم کلینی رحمته الله در کتاب «الحجة» کافی، این احادیث را گردآوری کرده است و ما طالبین را به همین مأخذ ارجاع می دهیم، و به ذکر نمونه ای بسنده می کنیم.

ابی بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای متعال در قرآن و آیه ۵۹ سوره مبارکه «نساء» پرسیدم که فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»؛ امام فرمود: «این آیه درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است». ابی بصیر می گوید: سؤال کردم، مردم می گویند: اگر چنین است، چرا خدای متعال نام علی علیه السلام و اهل بیت او را نیاورده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «به آنان بگو، خدای متعال بر پیامبر صلی الله علیه و آله حکم نماز را نازل کرده؛ ولی بیان نکرد که سه رکعت یا چهار رکعت است، پیامبر صلی الله علیه و آله رکعات نماز را تفسیر کرده است؛ همچنین، خدای متعال حکم زکات و حج را نازل فرموده؛ ولی نصاب زکات و طواف های هفت گانه را معین نکرده است، و این جزئیات توسط پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین شده است. در آیه فوق نیز

خداوند اطاعت از «اولی الامر» را واجب کرده؛ ولی مصادیق آن را پیامبر ﷺ تعیین کرده است.<sup>۱</sup> همچنین، روایات متعددی در خصوص زعامت مسلمین در دوران غیبت وارد شده است. از جمله، توقیع شریف، به خط حضرت حجت بن الحسن المهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که در قسمتی از آن چنین آمده است:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.»  
(حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۰، ۲۷)

منظور از «حوادث واقعه» در این روایت، مسائل و احکام شرعی نیست. سؤال کننده نخواست است پرسد، درباره مسائل تازه‌ای که برای ما رخ می‌دهد چه کنیم. چون این موضوع جزو واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دلالت دارد که، در این قبیل مسائل باید به فقها رجوع شود. منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است.

مقصود از «حجت خدا» نیز، تنها مرجعیت فقها در امری مثل مسأله‌گویی نیست؛ بلکه منظور از آن کسی است که خداوند او را برای امور اجتماعی حجت بر مسلمین قرار داده است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۷۹ و ۸۰)

در روایات فوق و روایات دیگری که از ذکر آن خودداری می‌شود، ولایت برای فقهای عظام ثابت گردیده است، بدون این‌که به لزوم یا عدم لزوم رضایت مردم نسبت به مرجعیت و رهبری آنان اشاره شده باشد.

### دسته دوم: ادله نفی حق مردم در تعیین زمامدار

بعضی احادیث بر نفی اختیار مردم در تعیین امام دلالت آشکاری دارند. مانند: نامه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به معاویه که در قسمتی از آن آمده است:

۱. «قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمِّعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرِّكَاعَةُ وَلَمْ يُسَمِّعْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ ذِرْهَمًا ذِرْهَمٌ حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أَسْبُوعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ صِ أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي...»؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

«اولین چیزی که سزاوار است مسلمانان انجام دهند، آن است که برای خود رهبری انتخاب کنند، تا امور پراکنده آنان را جمع کند و انتظام بخشد و از او پیروی کنند. مشروط بر اینکه، اختیارگزینش رهبر با خود آنان باشد؛ ولی اگر بر عهده‌ی خدا و رسول باشد؛ پس به درستی که خداوند، مسلمانان را از این جهت کفایت کرده و رسول خدا را برای مردم برگزیده، و آنان را به اطاعت او امر کرده است.»

متن نامه امام علیه السلام چنین است:

«هذا أول ما ينبغي أن يفعلوه أن يختاروا إماماً يجمع أمرهم إن كانت الخيرة لهم و يتابعوه و يطيعوه و إن كانت الخيرة إلى الله عز و جل و إلى رسوله فإن الله قد كفاهم النظر في ذلك و الاختيار» (هلالی کوفی، ۱۳۸۶، ۲۱۷)

حدیث فوق دلالت دارد که انتخاب امام توسط مردم، مربوط به وقتی است که خدا و رسول او امامی را معین نکرده باشند؛ در حالی که هیچ زمانی خالی از امام منصوب نیست و زمین از جحت خدا خالی نخواهد بود.<sup>۱</sup> خدای متعال، پیامبر را به امامت و زعامت مسلمین منصوب کرده است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیای وی را به جانشینی خود برگزید.

در زمان ما نیز، اگر چه امام معصوم منصوب غایب از نظر است؛ لکن امامت مسلمین اصالتاً برای او است و فقهای عادل به نیابت از او زعامت مسلمانان را بر عهده دارند؛ که روایات مربوطه به ولایت فقها در جای خود مقرر است.<sup>۲</sup>

بنابراین، در حکومت اسلامی هیچ زمینه‌ای برای تعیین امام بر مسلمین باقی نمی ماند. بر اساس همین تلقی از مسأله امامت، «ابن عباس» در مقام خرده‌گیری بر معاویه که خود را منتخب مردم می‌شمرد گفته است:

«ای معاویه! آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، وقتی لشگری را به سوی موته فرستاد، جعفر

۱. «... اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ ظَاهِرٍ أَوْ خَافِي [خَائِفٍ] مَعْمُورٍ لِنَلَا تَبْطَلْ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ...»؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۷؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. برای دیدن روایات ولایت فقیه و نحوه استدلال به آنها نک: سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، بیتا)، ج ۲، ص ۶۲۷ و ولایت فقیه (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، دوازدهم، ۱۴۲۳)، ص ۵۹.

بن ابی طالب را امیر آنان قرار داد، سپس فرمود: اگر جعفر کشته شد، زید بن حارثه و اگر زید کشته شد، عبدالله بن رواحه امیر خواهد بود و رضایت نداد که لشکر برای خود امیر انتخاب کند؟ حال آیا پیامبر امت خود را رها نموده و جانشین خود را به آنان برای پس از خود معرفی نکرده است؟»

متن سخن ابن عباس چنین است:

«يَا مُعَاوِيَةُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ حِينَ بَعَثَ إِلَيَّ مُؤْتَةً أَمَرَ عَلَيْهِمْ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَلَكَ جَعْفَرٌ فَرِيْدُ بْنُ حَارِثَةَ فَإِنْ هَلَكَ زَيْدٌ فَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُمْ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَ فَكَانَ يَتْرُكُ أُمَّتَهُ وَ لَا يَبَيِّنُ لَهُمْ خَلِيفَتَهُ فِيهِمْ بَعْدَهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۳، ۲۶۹)

حدیث فوق به وضوح نشان می‌دهد که، برخی از بزرگان صحابه با استناد به سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به درستی دریافته بودند که تعیین جانشین آن حضرت به امت واگذار نشده است.

### دسته سوم: ادله ابتدای مشروعیت حکومت بر رضایت مردم

ظاهر بعضی روایات دلالت دارد که حکومت بر مردم جز با رضایت آنان، مشروعیت ندارد. به مهم‌ترین این روایات اشاره می‌شود:

الف) در روایتی از امام علی علیه السلام آن حضرت می‌فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای پسر ابی طالب! ولایت بر امت من برای تو است؛ پس اگر در سلامتی (و آرامش) به ولایت تو راضی شدند و بر تو اجماع کردند، به امور آنان قیام کن؛ و اگر بر تو اختلاف کردند، پس آنان را به خودشان واگذار کن، تا خداوند برای تو راه خروجی قرار دهد:

«يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ (وَلَاءُ أُمَّتِي) فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ وَ إِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا». (نوری، ۱۱، ۱۴۰۸، ۷۸)

ب) امام علی علیه السلام در شرح چگونگی و چرایی پذیرش خلافت بر مسلمانان پس از قتل

«عثمان» فرمود:



«آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده سوگند؛ اگر به خاطر حضور حاضران و توده‌های مشتاق بیعت‌کننده و اتمام حجت بر من به واسطه وجود یار و یاور نبود، و نیز اگر نبود عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان و علمای (هرامیت) گرفته که: «در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده و مظلوم سکوت نکنند»، مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکنم (و رهایش می‌نمودم) و آخرینش را به همان جام اولینش سیراب می‌کردم، و در آن هنگام در می‌یافتید که ارزش این دنیای شما (با همه زرق و برقش، که برای آن سرو دست می‌شکنید) در نظر من از آب بینی یک بز، کمتر است».

متن سخن امام چنین است:

«أَمَّا الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارِؤْا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا...».

(نهج البلاغه، ۴۹)

(ج) امام علی علیه السلام، در سخن کوتاهی که ناظر به مسأله خلافت است می‌فرماید:

«برای ما حقیقی است؛ پس اگر به ما دادند چه بهتر، در غیر این صورت بر پشت شتران سوار می‌شویم، اگر چه شب روی به درازا کشد»

«لَمَّا حَقُّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ الشَّرِيُّ». (نهج البلاغه، ۴۷۲، غرر الحکم، ۱۱۷، ۲۰۴۶)

(د) امام علی علیه السلام در واکنش به اجتماع مردم در منزل وی و پافشاری و سوگند آنان به بیعت با او برای خلافت، پس از واقعه قتل «عثمان» فرمود:

«فَإِنْ نَبَّعْتِي لَا يَكُونُ حَقِيًّا وَلَا تَكُونُ إِلَّا عَن رِضَا الْمُسْلِمِينَ وَ فِي مِلٍّ وَ جِمَاعَةٍ»؛

(ابن ابی الحدید، ۱۱، ۱۴۰۴، ۹، مجلسی، ۳۲، ۷)

«پس در مسجد باشد؛ زیرا بیعت من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان و در میان جماعت آنان، عملی نمی‌باشد».

(ه) به نقل بعضی منابع، امام در روز بیعت، در حالی که مسجد پراز جمعیت بود به منبر رفت

و فرمود:

«ای مردم! این [حکومت] امر شما است، هیچ کس جز کسی که شما او را امیر خود کنید

حق امارت بر شما را ندارد. ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من قبول ولایت را ناخوش داشتم؛ ولی شما جز به حکومت من رضایت نداید»  
 «ایها الناس - عن ملاء و اذن - ان هذا امرکم لیست لاحد فیہ حق الا من اقرتم و قد افرقنا بالامس علی امر و کنت کارهاً لامرکم فأبیتم الا ان اكون علیکم...». (ابن الاثیر، ۱۹۶۶م، ۳، ۱۹۳)

و) امام علی علیه السلام در مناسبت دیگری، در اعتبار بخشی به منتخب مهاجرین و انصار فرموده است:

«شورا در امر خلافت، جزا برای مهاجرین و انصار نیست، و اگر آنان بر مردی گرد آمده و او را امام و پیشوا نامیدند، این اجتماع سبب خوشنودی خداوند تعالی است»:  
 «وَ اِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ - فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ اِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا». (نهج البلاغه، ۳۶۷)

همان طور که مشاهده می شود، روایات فوق، جملگی بر حق مردم در تعیین زمامدار و ناروایی حکومت بر آنان جز با رضایت خود آنان دلالت دارند. روایات دیگری نیز در همین مضمون وارد شده است که به منظور پیش گیری از تطویل کلام از بیان نشان خودداری می شود.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم

### مروری بر نظریات مربوط به نقش مردم در حکومت اسلامی

در گفتار نخست، روایات مربوط به مسأله مورد بحث، در سه دسته جداگانه ذکر شد. در روایات دسته نخست؛ در خصوص نقش مردم در زعامت و حکومت، نفیاً و اثباتاً مطلبی نیامده است و می تواند به مفاد دسته دوم یا سوم حمل شود؛ اما در مورد جمع میان روایات ظاهراً ناسازگار دسته دوم و سوم، دیدگاه های متفاوتی ابراز شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. نک: حسین علی منتظری نجف آبادی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة (نشر تفکر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹)، ج ۱، ص ۵۰۴.

### نظریه اول: نقش مردم در کارآمدی حکومت اسلامی

گروهی از دانشمندان اسلامی با استناد به ادله دسته دوم اعتقاد دارند که، ولی امر مسلمین مشروعیت ولایت خود را از نصب الهی می‌گیرد و نصب الهی سبب تام آن است و در این مطلب تفاوتی میان مرحله ثبوت و اعمال ولایت و نیز میان عصر حضور و غیبت وجود ندارد. این نظریه درباره مفاد روایات دسته سوم (که مورد استناد طرفداران نظریه انتخاب قرار گرفته است)، به توجیهاتی روی می‌آورد که موارد مهم آن به شرح زیر است:

الف) روایاتی که نظریه «انتخاب» از آن‌ها بهره می‌برد، که به بعضی اشاره شد، به لحاظ سندی و نیز از نظر دلالت دارای ضعف هستند. کثرت روایات اگر بتواند ضعف سند را جبران نماید، ضعف دلالت آن را جبران نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

ب) روایاتی که نظریه «انتخاب» از آن بهره می‌برد ممکن است از باب تقیه صادر شده یا برپایه مقبولات مخاطب بیان شده باشد؛ زیرا این سخنان غالباً در مقابل کسانی ایراد شده یا برای کسانی نوشته شده که برای بیعت و انتخاب مردم، ظاهراً ارزش قایل بوده و به آن استناد می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، مفاد روایات فوق، مراد جدی ائمه علیهم‌السلام نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. «أن هذه النصوص على كثرتها ليس فيها ما يسلم عن النقاش سندا ودلالة، والكثرة العددية إن كانت تشفع لضعف السند فلا تشفع لضعف الدلالة، بالإضافة إلى أن شفاعتها لضعف السند أيضا غير خال من التأمل في مسألة من هذا القبيل؛» سید کاظم حسینی حائری، ولایة الأمر فی عصر الغیبة (مجمع اندیشه اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۴)، ص ۲۸.

۲. در زیر نویس کتاب «الحاکمیه فی الإسلام» تألیف آقای موسوی خلخالی در این خصوص چنین آمده است: «يمكن القول بأن الإمام على عليه السلام قصد من ذلك الكلام أحد أمرين:

۱- أن تحقيق وتطبيق الحكومة الإسلامية أمر يتوقف على الناس وإن كان أصل الحاکمیه حق لله. ۲- أن الإمام قال هذا الكلام تمشياً مع ما كان يعتقده الناس، بمعنى أنه أراد أن يقول للناس: إن حق الحاکمیه - حسب اعتقادكم - هولمن تنتخبونه كما فعلتم ذلك بالنسبة إلى الخلفاء السابقين، فإذا أردتم أن تنتخبوني فإني لن أعمل فيكم بغير العدل، ولا يطمعن أحد في أن يحصل في حكومتی على منافع شخصية»؛

سید محمد مهدی موسوی خلخالی، الحاکمیه فی الإسلام (مجمع اندیشه اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۵)، ص ۳۲۴.

۳. «فالإشكال عبارة عن أن أكثر هذه الروایات تقطع بعدم صدورها عن جدّ لو كانت حقاً صادرة من المعصوم عليه السلام؛ لأننا نعلم يقيناً من مذهبنا أن الأئمة المعصومين عليهم السلام كانت ولايتهم ثابتة بالنص، ولم تكن ولايتهم متوقفة على الانتخاب، ولم يكن من الجائز العدول عنهم إلى غيرهم بالانتخاب»؛ سید کاظم حسینی حائری، ولایة الأمر فی عصر الغیبة، ص ۱۹۴.

ج) روایات مربوط به لزوم کسب رضایت مردم ناظر به مسأله کارآمدی است؛<sup>۱</sup> همچنین حضور مردم و رضایت و مشارکت آنان در اداره امور به اقتضای شرایط خاص زمانی و ضرورت‌های اجتماعی و دفع شبهه استبداد و اموری از این قبیل بوده و جنبه ثانوی دارد، و در اصل ثبوت ولایت الهی و اعمال آن دخالتی ندارد.<sup>۲</sup>

بعضی مدافعان این نظریه، ضمن تأکید بر الهی بودن منصب امامت و عدم دخالت رأی مردم در آن و نیز تأکید بر این که، در این جهت میان امامت اولیای معصوم و فقهای عادل تفاوتی نیست، در خصوص ولایت فقها نوشته‌اند: منصب ولایت و حکومت از آن فقها است و به انتخاب یا بیعت مردم و امثال آن نیازی نمی‌باشد، این منصب برای آنان از نظر الهی ثابت است:

«هذا المنصب لهم من غير حاجة إلى انتخاب الناس، أو بيعتهم، أو شبه ذلك، فهذا أمر ثابت لهم ثبوتاً إلهياً كما هو ظاهر واضح، وليس فيها من أمر الانتخاب عين ولا أثر». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۴۷۱)

نویسنده همچنین می‌نویسد: مراجعه به مردم برای تعیین ولی فقیه، از باب تعیین مصداق است و ربطی به انتخاب ندارد. در صورت تعدد واجدین شرایط ولایت از میان فقها، نمی‌توان همه آنان را به ولایت مسلمین در امر حاکمیت پذیرفت. لاجرم، برای پیش‌گیری از هرج و مرج در امور، برای تعیین یکی از آنان به رأی مردم یا خبرگان آنان مراجعه می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۴۷۴)

۱. بعضی در خصوص جمع میان صدر و ذیل روایت پیامبر خطاب به امام علی ' مبنی 'الک ولاء امتی' نوشته‌اند: «فإن صدر هذه الفقرة المنقولة عن الرسول الأعظم ﷺ دالٌّ بوضوح على ولايته ﷺ على أمة الإسلام بعد نبوته، و ذيلها أيضا دليل على أن عدم قيامه عليه السلام بأخذ هذا الحق إنما هو لعدم ناصر له و معين إلا أهل بيته، وأنه لو قام به بهم لأوجب قتلهم ففضن بهم عن الموت، وهو أيضا دليل على المطلوب»؛ محمد مؤمن قمی، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية (دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۵)، جلد ۲، ص ۱۷۷.

۲. «نعم قد تقتضى العناوين الثانوية لأمر الانتخاب، و تدعوننا إليه من دون أن تكون ولاية الفقيه منوطة شرعا به، و ذلك لدفع تهمة الاستبداد و السلطة على الناس بغير رضی منهم، مضافا إلى جلب مساعدتهم من خلال مشاركتهم فى هذا الأمر، و اعتمادهم على الحكومة، و دفع وساوس الشياطين الذين يعاندون نظام الحكومة الإسلامية و غير ذلك من الأمور، و لكن این هذا من وجوب الانتخاب شرعا فى أحكامه الأولية، و هذا امر ظاهر؛ ناصر مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة - كتاب البيع، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

### نظریه دوم: نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی

نظریه دیگر مدعی است که، نقش مردم در حکومت اسلامی، فراتر از مسأله کارآمدی است و رضایت مردم به ولایت بر مسلمین مشروعیت می بخشد. این نظریه اختلاف مفاد روایات دسته دوم و سوم را به شرح زیر توجیه می کند:

ولایت والیان امور مسلمین در مقام ثبوت به نصب الهی است؛ ولی در طول آن و در مقام اعمال ولایت بر رضایت مردم متوقف است و بدون آن مشروعیت ندارد. بعضی نویسندگان در مقام تقویت این نظریه و دفاع عقلانی از آن نوشته اند:

«تشکیل و استمرار یک حکومت، بر اساس زور و بدون رضایت مردم، علاوه بر این که آنان را نسبت به حکومت و سران آن بدبین می کند، باعث لرزانی پایه های آن می شود و همواره آن را با خطر آشوب داخلی یا فروپاشی روبرو می سازد. بدون شک، در چنین وضعیتی نه تنها مخارج فوق العاده ای برای بقای حکومت بر بیت المال تحمیل می شود؛ بلکه فعالیت های فرهنگی و مذهبی نیز به صورت قوی و تأثیرگذار ممکن نخواهد بود؛ چرا که لازمه این فعالیت ها مقبولیت عمومی است، که حکومت بنابر فرض، فاقد آن است. واضح است که هیچ گاه نمی توان تشکیل یک حکومت اسلامی یا استمرار آن را، به قیمت بدبین شدن مردم نسبت به دین اسلام و در نتیجه کم شدن نفوذ و تأثیر دین بر مردم قبول کرد؛ چون اصولاً هدف از تشکیل حکومت اسلامی، گسترش اسلام میان مردم و رساندن آنان به کمال و سعادت فردی و اجتماعی است، و معلوم است که نمی توان چنین هدفی را بدون رضایت مردم فراهم کرد. در نتیجه تشکیل حکومت اسلامی و یا استمرار آن، در صورتی که با مقبولیت مردمی همراه نباشد، منجر به نقض غرض و پایمال شدن اهداف دین می شود؛ پس قطعاً جایز نیست». (ارسطا، ۱۳۸۹، ۴۵۱ و ۴۵۲)

سخن نویسنده ظاهراً ناظر به دوره فقدان امام معصوم نمی باشد، و اصولاً دلیل مذکور، عقلی است و دلیل عقلی تشخص پذیر نیست و عمومیت دارد.

از سوی دیگر، نویسنده در ادامه متن فوق، به روایاتی استناد می کند که تماماً ناظر به دوران حضور معصوم علیه السلام و مشخصاً درباره سال های پس از وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، که قبلاً ذکر گردید؛ بنابراین، ظاهراً این نظریه، در مقابل نظریه نخست است و آن این که:

انتخاب مردم، در طول نصب الهی است. نصب الهی، ولایت را اثباتاً مشروع می‌کند و مقبولیت مردمی، اعمال ولایت را محقق می‌سازد و کسب آن شرعاً لازم است.

## گفتار سوم

### نقش مردم و ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در خصوص نقش مردم در مشروعیت بخشی به ولایت فقیه و حاکمیت سیاسی وی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعبیراتی دارد که قدری ابهام‌زا است. این تعبیرات و جملات ابهام‌زا، شاید از وجود نمایندگان اندیشه‌های سابق الذکر، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، و پافشاری آنان بر اندیشه خود ناشی شده باشد.

در هر حال، شواهد و قرائنی در قانون اساسی بر هریک از دیدگاه‌های مذکور در نوشتار حاضر دیده می‌شود، که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد.

### شواهد اندیشه کارآمدی در قانون اساسی

قانون اساسی از رهبری در جمهوری اسلامی ایران به «ولایت امر» و «امامت امت» و مانند آن تعبیر کرده است. به این موارد اشاره می‌شود:

الف) در بند پنجم اصل دوم، ذیل مبانی ایمانی نظام جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«امامت و رهبری مستمر، و نقش اساسی آن، در تداوم انقلاب اسلام».

ب) در اصل پنجم، که به ولایت فقیه اختصاص یافت، با عبارت روشن‌تر چنین آمده است:

«در زمان غیب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت

امت، بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که طبق اصل

یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد».

ج) در اصل ۵۷ نیز با استفاده از اصطلاح، «ولایت مطلقه امر و امامت امت» چنین آمده

است:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که

زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند...». تعبیرات و اصطلاحات مذکور در اصول فوق، اصطلاحات شناخته شده‌ای در ادبیات دینی مذهب تشیع است.

امامت از منظر شیعه، ریاست عامه در امور دین و دنیا است و منصبی است که مشروعیت خود را از نصب الهی می‌گیرد. افزون بر این، قانون اساسی وقتی از نقش آراء عمومی در شکل‌گیری نهادی سیاسی سخن می‌گوید، نهاد رهبری را ذکر نمی‌کند. در اصل ششم آمده است:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود. از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها...».

اگر چه با توجه به تعبیر «نظایر اینها»، موارد مذکور در اصل تمثیلی است؛ لیکن عدم ذکر انتخاب رهبری، شاید قرینه‌ای بر غلبه اندیشه کارآمدی باشد.

### شواهد اندیشه مشروعیت بخشی در قانون اساسی

در کنار شواهدی که بدان اشاره شد، از بعضی تعبیرات دیگر قانون اساسی، تأیید اندیشه مشروعیت بخشی برداشت می‌شود که در زیر می‌آید:

الف) اصل ۵۶ قانون اساسی بیان می‌دارد:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را، از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.»

ب) در قسمتی از اصل ۱۰۷ قانون اساسی چنین آمده است:

«... تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است...؛ رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.»

اصل ۵۶ بر حق ملت، بر تعیین سرنوشت خویش، به طور کلی تصریح دارد؛ و اصل ۱۰۷ نیز «رهبر منتخب خبرگان» را، که آنان نیز برگزیده ملت هستند، ولی امر قلمداد کرده است. این تعبیرها بر غلبه اندیشه مشروعیت بخشی و تمایل تنظیم‌کنندگان آن به اندیشه فوق، دلالت دارد.

### تحلیل حقوقی

ابهام در رابطه اصول جمهوریت و اصول مربوط به ولایت فقیه، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از سوی برخی اعضای آن به صراحت ذکر شده بود. بعضی گفته‌اند:

«این مستقیماً با ولایت فقیه مخالفت دارد».

حتی عده‌ای اصل مذکور را که به ملت حق تعیین سرنوشت می‌دهد، مغایر شرع دانسته‌اند. با این توجیه که نظام ولایت فقیه؛ یعنی نظامی که در آن حق حاکمیت از آن خداوند است و او این حق را به فقیه جامع‌الشرایط واگذار کرده است؛ در حالی که قائل شدن به حق تعیین سرنوشت و جمهوریت نظام؛ یعنی آن که قبول کنیم، ملت زمامدار خود را تعیین کند و این دو امر با یکدیگر منافات دارند.

یکی از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی، با اشاره به اصول مربوط به ولایت فقیه می‌پرسد:

«آیا این نظامی که الآن ریخته شده است، اصولاً اسمش نظام جمهوری هست یا خیر؟».

بنابراین، اشکال مورد بحث، سابقه در همان سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی دارد. شهید «بهشتی»، از مدافعین اصلی حق حاکمیت ملی یا حق تعیین سرنوشت بوده است. سرانجام نیز با توضیحات منطقی و دفاعیات مستدل وی، این اصل رأی آورد. مهم‌تر آن که، به گفته شهید «بهشتی»، طراح اصل مذکور، ایشان و مرحوم شهید «باهنر» بوده‌اند. به نظر شهید «بهشتی»، اصول ولایت فقیه و جمهوریت قانون اساسی؛ هیچ مغایرت و منافاتی با یکدیگر ندارند.

پاسخ او به اشکال پیش‌گفته، در دو قسمت زیر جای می‌گیرد:



اولین بخش پاسخ این است که، ولی فقیه منتخب مردم است و فقیه غیرمنتخب، نمی تواند بر مردم و جامعه حکومت کند. وی بیان می دارد:

«اما مسأله این که آیا نظام ما جمهوری می ماند یا نه؟ ما در آن اصل ۵ گفته ایم و در اصول بعد هم این را تاکید کرده ایم، که رهبری به هر حال منتخب و مورد پذیرش مردم است؛ بنابراین، هیچ نوع حکومتی بر مردم، بدون دخالت تام رأی مردم وجود ندارد...؛ آیا این اصل منافاتی با اصل ۵ دارد یا نه؟ عنایت بفرمایید! اگر اصل پنجم به همان صورتی که آقایان تصویب فرمودند، با تمام جزئیاتش، به همان صورت مطرح است و بین آن و این هیچ گونه منافاتی نیست؛ چون در آن جا خودتان مقید کردید و گفتید: مقام ولایت و امامت از آن فقیه واجد شرایط است. و در این جا گفته است که، از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد و به رهبری شناخته شده باشد؛ یعنی از آن جا هم، حق مردم را در انتخاب و تعیین این رهبر صیحه گذاشته. نتیجه این می شود که، حتی اصل پنجم فارغ از نقش مردم نیست...؛ این ها به هر حال با انتخاب مردم و با پذیرش مردم سرو کار دارد. تا او دنبالش نباشد، تمامیت ندارد و شأنیت هم ندارد و حتی آن را تا این حد هم گفتیم؛ بنابراین، تا این جا منافاتی به نظر نمی رسد...؛ گفتیم که فرد چگونه این مرکز ثقل بودن را به دست می آورد، و گفتیم که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند؛ یعنی کسی نمی تواند تحت عنوان فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر، خودش را بر مردم تحمیل کند. این مردم هستند که باید او را با این صفات به رهبری شناخته و پذیرفته باشند».

مطالب ایشان در جمله: «ولایت از آن فقیه منتخب است» خلاصه می شود. در این عبارت، قیود «فقیه» و «منتخب» موضوعیت دارد. فقیه غیرمنتخب، بر جامعه ولایت ندارد؛ همچنین فرد منتخب غیر فقیه هم، ولایت نخواهد داشت.

شهید «بهشتی» در بخش دیگری از سخنان خود، به شبهه دیگری پاسخ می دهد؛ و آن این است که، چرا باید با انتخاب فقیه حق انتخاب مردم را محدود کرد؟ از نظر ایشان مقتضای هر نظام مکتبی، این است که رئیس حکومت، واجد شرایط مورد نظر مکتب باشد و مکتبی را که مجری استقرار آن می شود، خوب بشناسد.

در نظام اسلامی هم باید یک اسلام‌شناس برای رهبری انتخاب شود، که همان فقیه است. وی در این خصوص بیان داشته است:

«اصلی که به عنوان اصل پنج تصویب شده است، مطابق با آیین اسلام است؛ زیرا در آیین اسلام و در این قانون اساسی که بر مبنای اسلام و قرآن تنظیم می‌شود، همه مسائل مربوط به انسان‌ها، بر مبنای قبول [و] انتخاب آزاد انسان‌ها در جای خودش، و به صورت متناسب با خودش بیان شده است. منتها یک وقت، یک کسی می‌گوید، انتخاب یک مرحله‌ای است و یک وقت می‌گوید، چند مرحله‌ای است. در جامعه‌های مکتبی، انتخابات چند مرحله‌ای است و در جامعه‌های دیگر هم، در خیلی از مسائل انتخاب چند مرحله‌ای است... در جامعه‌های مکتبی، انسان‌ها اول مکتب را انتخاب می‌کنند؛ منتها می‌گویند: بعد از این که مکتب را انتخاب کردی، به دنبال مکتب انتخابی خودت، بسیاری از مسائل برای فرم و شکل می‌گیرد؛ ولی اگر مکتبی را انتخاب کنی و مجدداً بخواهی روی شکل و فرم آن اظهار رأی کنی، با مکتبی بودن سازگار نیست و این اصل بیان این مکتب [مطلب] است و چیزی جز بیان آن نیست؛ زیرا انسان اول مکتب را انتخاب می‌کند و به دنبال مکتب، یک تعداد تعهد برایش می‌آید و انتخابات بعدی نمی‌تواند نقض کننده تعهدی باشد که قبلاً پذیرفته است. در جامعه اسلامی می‌گوییم: پس از این که اعضای جامعه، مکتب اسلام را پذیرفته‌اند، یکی از لوازم پذیرش مکتب اسلام این است که، مقام امامت باید با این صفات باشد و اصل پنجم بیان کننده همین اصل است؛ بنابراین، ملاحظه می‌کنید که، اصل شش نه تنها متضاد و متباین با اصل پنج نیست؛ بلکه بیان کننده دایره نقش آراء عمومی، پس از مرحله انتخاب اولش می‌باشد.»

با توضیحات فوق، معلوم می‌شود که جمهوری اسلامی ایران با جمهوری لیبرال دموکراتیک متفاوت است. در جمهوری‌های متداول در دنیا، شرایط حاکم و نیز مشخص حاکم را مردم تعیین می‌کنند؛ لیکن در جمهوری مکتبی ایران، مکتب را مردم انتخاب می‌کنند و پس از آن، این مکتب است که شرایط حاکم را تعیین می‌کند؛ اما انتخاب شخص حاکم، همچنان بر عهده مردم خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: هدایت‌نیا، فرج‌الله، اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲

آن چه در خصوص رابطه جمهوریت، اسلامیت و مسأله ولایت فقیه بیان گردید، در سخنان امام خمینی رحمته الله علیه که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ابراز داشته‌اند، تأیید می‌شود. ایشان در پاسخ پرسشی در خصوص مفهوم جمهوری مورد نظریان داشته‌اند:

«اما جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است؛ لیکن این جمهوری بریک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است؛ لیکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۴، ۴۷۹)

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در بالا ذکر شد، به نظر می‌رسد دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری به نظریه مشروعیت بخشی نزدیک تر باشد.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه که در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۶ در پاسخ به نمایندگان خویش، در دبیرخانه مرکزائمه جمعه در خصوص سؤال: «در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟» چنین مرقوم فرمودند:

«ولایت در جمیع صور دارد، لیکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آراء اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۲۰، ۴۵۳)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، حضرت امام رحمته الله علیه دو مسأله را از هم جدا کرده است؛ «اصل ثبوت ولایت، برای فقیه جامع الشرایط» و «اعمال ولایت و تشکیل حکومت، توسط فقیه جامع الشرایط». امام در خصوص مسأله اول معتقد است:

«فقیه جامع الشرایط در جمیع صور، ولایت دارد» دلیل این امر، ادله‌ای است که ولایت را برای فقیه جامع الشرایط اثبات می‌کند و حضرت امام رحمته الله علیه در بخش ولایت فقیه، خود درباره آنها به تفصیل سخن گفته است.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۳، ۵۲۰؛ امام خمینی (ره)، ولایت فقیه حکومت اسلامی.

در خصوص مسأله دوم هم می نویسد:

«تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آراء اکثریت مسلمین، که در صدر

اسلام، تعبیر می شده به بیعت با ولی مسلمین.»

در این قسمت از پاسخ حضرت امام علیه السلام، باید سه نکته را مورد دقت قرار داد:

نکته اول: هرگونه اعمال ولایت از سوی فقیه جامع الشرایط را منوط به آراء اکثریت مسلمانان ندانسته؛ بلکه فقط تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت را مشروط به این شرط دانسته است؛ بنابراین، دیگر موارد اعمال ولایت، همچون اداره امور حسبه، برعهده گرفتن قضاوت و اجرای مجازات های اسلامی از دیدگاه حضرت امام علیه السلام مشروط به پذیرش اکثریت مسلمانان و بیعت آنان با فقیه جامع الشرایط نمی باشد. به همین دلیل، در پاسخ خویش به استفتاء، پس از تعبیر «تولی امور مسلمین»، عبارت «تشکیل حکومت» را اضافه کرده است؛ زیرا اگرچه «تولی امور مسلمین» به معنای تأسیس حکومت انصراف دارد؛ ولی اضافه کردن عطف تفسیر «تشکیل حکومت»، مقصود را کاملاً واضح کرده، مانع بروز اشتباهات احتمالی، در فهم کلام ایشان می گردد.

نکته دوم: حضرت امام علیه السلام حکومت اسلامی را از همان ابتدای تأسیس و تشکیل، وابسته به آراء اکثریت مسلمانان می داند؛ نه فقط در استمرار و ادامه.

نکته سوم: وابستگی تشکیل حکومت اسلامی، به آراء اکثریت مسلمانان را، همان چیزی دانسته است که در صدر اسلام از آن به بیعت با ولی مسلمین تعبیر می شد، و بدین ترتیب، در واقع به عنوان یکی از ادله این مسأله، از روایات بیعت استفاده کرده است.

تصریح به این که تشکیل حکومت اسلامی بستگی به آراء مردم دارد، در کلام مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) نیز آمده است. ایشان در پاسخ به سؤالی در خصوص مردم سالاری دینی، می فرماید:

«یک سر مردم سالاری دینی، عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند، دولت را انتخاب می کنند، نمایندگان را انتخاب می کنند، مسئولان اساسی را به واسطه یا بی واسطه انتخاب می کنند.»<sup>۱</sup>

۱. پرسش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری (مدظله)، ص ۵۸؛ سخنرانی مقام معظم رهبری (مدظله) در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام در ۱۲ آذر ۱۳۷۹.

آن چه در پاسخ حضرت امام علیه السلام به استفتاء دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه آمده است، پیش از ایشان در کلام برخی از بزرگان، فقهاء به عنوان ضروری مذهب شیعه یا دیدگاه عموم یا حداقل مشهور فقهاء شیعه مطرح شده و پس از ایشان نیز، به صراحت در کلام مقام معظم رهبری (مدظله) آمده است.

چنان که مشاهده می شود، نظر حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری (مدظله) بر لزوم کسب رأی و رضایت مردم در تأسیس و استمرار ولایت فقیه تأکید دارند و تشکیل حکومت اسلامی و اعمال ولایت فقیه در امور مسلمین را شرعا مشروط به رضایت ایشان می دانند.

نظرات این دو بزرگوار را می توان به وضوح، تأکید و تایید اصول قانون اساسی، در زمینه لزوم کسب رأی و رضایت مردم در تأسیس و استمرار ولایت فقیه دانست؛ چرا که اگر به شواهد نظریات کارآمدی و مشروعیت بخشی در قانون اساسی نگاهی دقیق تر بیندازیم، می توانیم چنین نتیجه گیری کنیم که اگر چه، قانون اساسی در اصل ششم، وقتی از نقش آراء عمومی در شکل گیری نهادی سیاسی سخن می گوید، نهاد رهبری را ذکر نمی کند؛ اما اصل ششم بر نقش مردم در انتخاب اعضای شوراها و مجالس مختلف کشور تصریح می کند و همان گونه که می دانیم، یکی از این مجالس جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان رهبری است، که اعضای آن با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند و وظیفه انتخاب و نظارت بر رهبری را به عهده می گیرند؛ پس رأی مردم به صورت غیر مستقیم در انتخاب رهبر و ولی فقیه مؤثر است و این دلیلی بر لزوم کسب رأی و رضایت مردم در تأسیس و استمرار ولایت فقیه است و دلیلی بر کارآمدی آن تلقی نمی شود.

این مسأله در خصوص اصل پنجم قانون اساسی که به ولایت فقیه اختصاص یافته نیز صادق است؛ چرا که این اصل به بیان مشخصه های ولی فقیه می تواند در زمان غیبت عهده دار حکومت شود، می پردازد و نحوه انتخاب ولی فقیه را به اصل ۱۰۷ ارجاع می دهد، که در آن جا نحوه انتخاب رهبری را چنین بیان می کند:

«تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم بررسی و مشورت می کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی، یا مسائل سیاسی و اجتماعی، یا دارای مقبولیت

عامه، یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک صد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسوولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

پس اصل ۵ نیز نمی‌تواند دلیلی بر نظریه کارآمدی باشد و این مردم هستند که به صورت غیر مستقیم، ولی فقیه حاکم بر خویش را انتخاب می‌کنند.

افزون بر این مطالب، می‌توان به اصول دیگری از قانون اساسی که در ذیل نظریه مشروعیت بخشی مردم در حکومت اسلامی و ولی فقیه مورد بحث قرار گرفت، اشاره نمود. که همگی بر نقش مردم در تعیین و مشروعیت یافتن حکومت اسلامی و حاکمیت ولی فقیه دلالت می‌کنند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که، نظریه مشروعیت بخشی، نظریه‌ای است که مورد تأیید و تأکید قانون اساسی و حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه و نیز مقام معظم رهبری (مدظله) قرار داشته و این نظریه که در طول تاریخ سیاسی شیعه به صورت جدی مطرح بوده، سرلوحه مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت مطلقه ولایت فقیه در آن می‌باشد.

## منابع

- قرآن کریم  
نهج البلاغه
۱. ابن الاثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر للطباعة والنشر، ۱۹۶۶م.
  ۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *الخصال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳.
  ۳. ارسطا، محمد جواد، *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
  ۴. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶.
  ۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ قمری.
  ۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
  ۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *لطائف الاشارات*، چاپ سوم، مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
  ۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
  ۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
  ۱۰. محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، *الارشاد*، قم: المؤتمر للشیخ المفید، ۱۴۱۳.
  ۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵.
  ۱۲. منتظری نجف آبادی، حسین علی، *نظام الحکم فی الإسلام*، چاپ دوم، قم: نشر سراسی، ۱۴۱۷ ق.
  ۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
  ۱۴. موسوی خمینی، سید روح الله، *ولایت فقیه*، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳.

۱۵. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
۱۶. هدايت نيا، فرج الله، *اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۷. سلیم بن قیس هلالی، مترجم محمد اسکندری، *اسرار آل محمد*، چاپ اول، تهران: آرام دل، ۱۳۸۶.